رویداد

مختارپور مطرح کرد؛

## اهالی نشر مشکلات جدی دارند

افتتاحیه سلسله مراسم تجلیل «از تبار قلم» که به تجلیل از نویسندگان بومی استان‌های تهران، البرز و کردستان اختصاص دارد، شنبه ۱۹ تیر با حضور علیرضا مختارپور دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، مهدی رمضانی معاون توسعه کتابخانه‌ها و ترویج کتابخوانی، هادی آشتیانی مدیرکل امور فرهنگی، مریم عربلو شاعر و کارشناس- مجری، بهزاد کرم‌الهی دبیر محافل ادبی استان کردستان، خسرو عباسی دبیر محافل ادبی استان البرز و مدیران کل و جمعی از اهالی قلم این سه استان از طریق ارتباط ویدئویی برگزار شد.

در این مراسم مختارپور ضمن تبریک روز قلم گفت: درباره اهمیت ادبیات زیاد نباید صحبت کرد، چرا که امر پیچیده و مبهمی نیست و بسیار واضح است. خوشبختانه کشور و ملت ما بهره‌مند از یکی از غنی‌ترین گنجینه‌های معرفتی، ادبی و فرهنگی در جهان است و کمتر ملتی را سرغ داریم که اینقدر ذخایر فرهنگی و ادبی داشته باشد.

چالش‌های امروز، پیش‌روی فعالان فرهنگی و ادبی

وی افزود: پس از پیروزی انقلاب، به نظر می‌رسید اقتضائات ایجاب می‌کند که مسائل مربوط به اهل فرهنگ، اهل قلم و گسترش فرهنگ مکتوب با شدت و جدیت بیشتری دنبال شود. اما متاسفانه به دلایل مختلف از جمله همکاری برخی دستگاه‌های مسوول باعث شد که این آرزو و واجب فرهنگی به عرصه تحقق نرسد. امروز ما از یک طرف در شرایطی قرار داریم که نویسندگان، ناشران و شاعران بسیاری در کشور با مشکلات جدی مادی، تبلیغاتی، نشر و توزیع، تامین کاغذ و مواد اولیه روبه‌رو هستند و از ارائه آثار خوب خود به جامعه عاجز هستند و از طرف دیگر وضعیت اقتصاد نشر به حدی دچار نابسامانی شده که به جرات بتوان گفت که کمتر نویسنده و شاعری را می‌شناسیم که از طریق تولید و فروش آثار خود بتواند امرار معاش کند.

دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور در ادامه درباره یکی دیگر از آسیب‌های حوزه نشر گفت: متاسفانه جریان‌های مخل و مضری هم به جریان نشر وارد شده‌اند؛ ناشرانی که صلاحیت لازم برای ورود به این عرصه را ندارند و صرفاً با کپی، رونویسی و نشر مجدد بدون مجوز آثار نویسندگان در فضای مجازی، به دنبال کسب سود برای خودشان هستند، اقدامی که ضررهای قابل توجهی را متوجه نویسندگان، شاعران و ناشران واقعی می‌کند. از طرف دیگر می‌بینیم که آن همت لازم برای معرفی نویسندگان، شاعران و اهالی فرهنگ و ادب حقیقی و اصیل ما که بسیار نجیب هستند، متاسفانه وجود ندارد.

## برنامه مرداد ماه ارکستر ملی ایران لغو شد

اجرای کنسرت شب موسیقی «استادان سنجری و استوار» در جدول برنامه ارکستر ملی برای مرداد ماه برنامه‌ریزی شده بود که به دلیل امکان نداشتن استمرار تمرین نوازندگان بر اساس پروتکل‌های ستاد کرونا و اطلاعیه اخیر استانداری تهران متوقف شد.

بر اساس برنامه مقرر بود پس از اجرای کنسرت شب موسیقی فیلم، نوازندگان ارکستر ملی به رهبری نصیر حیدریان تمرین‌های منظم خود را برای اجرای مرداد ماه آغاز کنند که متاسفانه علیرغم هماهنگی و آمادگی رهبر ارکستر و نوازندگان به دلیل اهمیت رعایت پروتکل‌های بهداشتی در حال حاضر این امر میسر نیست.

شب موسیقی «استادان سنجری و استوار» یکی از برنامه‌های ماهانه ارکستر ملی ایران بود که مقرر بود در مرداد ماه اجرا شود. این برنامه شامل قطعاتی از آثار استادان حشمت سنجری و هوشنگ استوار بود. / هنرآنلاین

## اکران ۳ فیلم جدید در سینماها

مرتضی شایسته دبیر شورای صنفی نمایش از اکران سه فیلم جدید در سینماها خبر داد. مرتضی شایسته دبیر شورای صنفی نمایش درباره خروجی جلسه یکشنبه ۲۰ تیرماه این شورا بیان کرد: در جلسه امروز مقرر شد فیلم سینمایی «قصه عشق پدرم» به کارگردانی محمدرضا ورزی و تهیه‌کنندگی محمدرضا شریفی‌نیا از ۳۰ تیر به سینماها بیاید. همچنین فیلم سینمایی «مورچه‌خور» به کارگردانی شاهد احمدلو و تهیه‌کنندگی کیان بابائیان از ۲۳ تیر به ترکیب اکران اضافه می‌شود. وی افزود: در این جلسه مقرر شد فیلم سینمایی «پوست» ساخته برادران ارک و به تهیه‌کنندگی محمدرضا مصباح از ابتدای محرم روی پرده برود. شایسته ادامه داد: با توجه به این‌که فروش فیلم سینمایی «دینامیت» ساخته مسعود اطیابی از یک میلیارد تومان عبور کرده است نامه این فیلم به سازمان سینمایی ارسال شد تا طبق وعده این سازمان به این فیلم یک میلیارد تومان تعلق بگیرد.

انتشار قبض برق خانه علی کریمی در فضای مجازی چه پیام‌هایی دارد؟

# جادوی یک قبض

مرتضی درخشان

روزنامه‌نگار

**فرهنگ غالب جامعه ما شفاهی، احساسی، عاطفی و هیجانی است و باعث می‌شود اغلب رفتارها در جامعه براساس هیجانات شکل بگیرد؛ در این رفتارها تفکر و منطق وجود دارد اما هیجانات و احساسات غالب است.**

**اینها خصوصیات ما هستند از زبان دکتر محمدرضا محمدی، فوق تخصص روان‌شناسی که یک آینه روبه‌روی ما گذاشته است تا رفتار خودمان را بهتر ببینیم.**

**دلیل هم روشن است، ما بسیاری از اوقاتی که با هم دعوا می‌کنیم، قهر می‌کنیم یا از هم کدورت به دل می‌گیریم، وقتی بعد از این‌که آرام شدیم و تمام دلایل را در یک محیط غیراحساسی و منطقی بررسی کردیم معمولا یک جمله می‌گوییم: «سوءتفاهم پیش آمده بود!» که البته احتمالا هیچ سوءتفاهمی در کار نبوده و ما در آن لحظه‌هایی که باید کمی صبر می‌کردیم، زود تصمیم گرفته‌ایم! مثل دعواهایی که بعد از تصادف رخ می‌دهد، تقریبا هیچ دو نفری نیستند که بعد از تصادف کارشان به زد و خورد کشیده شده باشد و از هم عذرخواهی نکرده باشند و این نشان می‌دهد که وقتی آدرنالین خون‌مان بالا می‌رود خیلی روی آن مسلط نیستیم.**

تمام اینها شبیه محیط استادیوم است؛ ما توی استادیوم برای هواداری تیم محبوب‌مان رفته‌ایم، مهم نیست آبی‌ها بالای جدول هستند یا قرمزها، مهم این است که تیم ما سرور آن یکی تیم است! حق هم داریم، استادیوم مثل یک درمانگاه یا بارانداز برای خالی کردن هیجانات درونی است اما باید بعد از خروج از استادیوم برگردیم و زندگی منطقی‌مان را داشته باشیم.

تمام اینها را گفتیم که از شما بخواهیم این مطلب را تا همین جا که خوانده‌اید رها کنید، یک لیوان چای برای خودتان بریزید، بعد برگردید و با آرامش این کلمات باقی مانده را بخوانید. چون محیطی که برای خواندن این مطلب نیاز است اصلا محیط استادیومی نیست و مطلبی که می‌خوانید ربطی به علی کریمی یا هیچ‌کدام از ستاره‌های فوتبال ما ندارد، بلکه مستقیما مربوط به زندگی شخصی ما و خانواده‌های ماست.

### آرامش مثل برق می‌رود

ماجرا از اینجا شروع شد که قطع مکرر برق، اعصاب مردم را به‌هم ریخت، مردم سردرگم بدون این‌که علت مساله را از زبان یک مدیر و مسؤول بشنوند توی تابستان داغ، توی شب‌های گرم و درست در حالی که تصاویر جلسات پرنور مسؤولان منتشر می‌شد در بی‌برقی به‌سر می‌بردند و همین اعصاب همه را به‌هم ریخته‌تر می‌کرد. مردم حس می‌کردند که تنها هستند و این تنهایی را وقتی بیشتر می‌فهمیدند که بعضی‌ها حتی در یک سخنرانی کوتاه روی یک استیج موقت از کولرهای گازی متعدد استفاده می‌کردند، درحالی که خیلی‌ها برای روشن کردن یک کولر آبی نیم‌بند که بعضی اوقات حتی فضای خانه را شرجی‌تر هم می‌کند برق نداشتند.

این وسط یک سری مشکلات هم روی هم تلنبار شده و رسانه‌ها هم به‌دلیل غریزه منفی‌گرایی، آن موارد دردناک را برای لایک و کامنت و بازدید به مردم یادآوری می‌کنند و مردم تنها هم به‌مثابه آدم‌هایی که از یک طرف کسی هولشان می‌دهد و از یک طرف کسی دست‌شان را نمی‌گیرد همین‌طور به سمت پرتگاه ناامیدی بیشتر پیش می‌روند.

ناگهان در بین این دلواپسی و نگرانی از اوضاع و آینده، درست در زمانی که مردم برای استفاده از برقی که حق‌شان است باید ساعت‌ها صبر کنند، یکی از سلبریتی‌های فضای اجتماعی در صفحه مجازی خود پیامی عجیب به نشانه اعتراض منتشر می‌کند؛ پیامی که نشان می‌دهد هزینه یک ماه مصرف برق خانه او چیزی حدودا معادل حقوق ماهانه یک کارگر است.

### بیایید گروه چهارم باشیم

اینجای داستان معمولا مردم به چهار دسته عمده تقسیم می‌شوند؛ گروه اول که بی‌تفاوت است، نه نسبت به این ماجرا که نسبت به تمام اتفاقات اطراف و ما خیلی در مورد آنها بحث نمی‌کنیم!

گروه بعدی آنهایی هستند که در این موارد نقش ضدقهرمان را به‌خود می‌گیرند و می‌خواهند علی کریمی‌ها را از برج عاج‌شان پایین بیاورند؛ افرادی که معمولا خودشان باعث اصلی همان فضای استادیومی هستند، چراکه با حمله به علی کریمی، گروهی در حمایت از او قد علم می‌کنند و جواب هجوم احساسی را با پاسخ‌های احساسی می‌دهند.

چه آنها که حمله کرده، چه آنها که دفاع می‌کنند معمولا دلایل ثانویه دارند؛ مثلا یک گروه پیدا می‌شوند که معتقدند اصولا سلبریتی بودن کار بدی است. حالا یک سلبریتی، کاری کرده پس به او حمله می‌کنند یا از فلان اظهارنظر سیاسی او ناراحت هستند و به او می‌تازند. گروه مقابل هم که یک سلاح جدید برای موضعگیری سیاسی پیدا کرده یا چون طرفدار علی کریمی و تیم او هستند یا حتی از رفتار دولت عصبانی شده‌اند، در مقابل گروه اول قد علم می‌کنند.

این می‌شود یک فضای دو قطبی، یک فضای استادیومی و نکته جالب این‌که هیچ‌کدام از دو طرف به اصل ماجرا نمی‌پردازند. اصل ماجرایی که اصلا در آن علی کریمی، نه قهرمان است و نه ضد قهرمان. نه محق نقش اول است و نه متهم نقش اول.

شاید بهتر باشد ما گروه چهارم باشیم. کمی فکر کنیم و دریچه‌ای جدید باز کنیم و ببینیم در فرامتن چه می‌گذرد؟ هرچند در داد و فریاد رسانه‌ای، گروه چهارم بودن معمولا کار سختی است.

### یک حساب سرانگشتی ساده

محمد فاضلی، عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی یک اقدام جالب کرد. او که علی کریمی را یک آدم خوش خاطره می‌داند گفته است این کار ستاره سال‌های گذشته فوتبال ایران، یک یادآوری گل درشت از واقعیت نظام قیمت‌گذاری و یارانه است.

او یک حساب سرانگشتی کرده است که خیلی هم پیچیده نیست و می‌گوید پیامک اداره برق نشان می‌دهد علی کریمی در طول یک ماه ۶۲۸۰ کیلووات‌ساعت برق مصرف کرده و حالا باید باید چهار میلیون و ۶۳۰ هزار تومان بابت هزینه برق بپردازد و البته اخطار قطع برق هم دریافت کرده است.

طبق آمار برای تولید سه کیلووات ساعت برق، یک متر مکعب گاز مصرف می‌شود. پس برای تولید ۶۲۸۰ کیلووات‌ساعت برق مصرفی منزل آقای کریمی ۲۰۹۳ مترمکعب گاز مصرف شده است که قیمت گاز صادراتی ایران حدود ۲۴ سنت آمریکا به ازای هر مترمکعب است. پس ۵۰۲ دلار پول گازی است که برای تأمین برق منزل آقای کریمی صرف شده است.

قیمت دلار در بازار امروز تهران ۲۴۹۰۰ تومان است. پس فقط هزینه گاز مصرفی برای تأمین برق منزل آقای کریمی ۱۲ میلیون و ۵۰۷ هزار و ۷۶۸ تومان شده است که منهای هزینه سوخت، وزارت نیرو هر کیلووات‌ساعت برق را از نیروگاه‌ها به قیمت ۳۳۶ تومان می‌خرد که با یک حساب ساده متوجه می‌شویم مجموع هزینه برق منزل آقای کریمی برای اقتصاد ملی ایران ۱۴ میلیون و ۶۱۷ هزار و ۸۴۸ تومان شده است.

عدد بزرگی نیست. ۱۴ میلیون چیزی نمی‌شود در مقابل هزینه‌هایی که در دولت انجام می‌شود. شاید قبض آب و برق یک مجموعه ورزشی یا یک سینما از این هم بیشتر بشود. همه چیز طبیعی است. دولت هم با توجه به تعرفه‌ها از علی کریمی حدود چهار میلیون و ۶۰۰ هزار تومان به عنوان قبض برق خواسته است، یعنی خود دولت بر اساس قانون، ۹ میلیون و ۹۸۷ هزار و ۶۰۰ و خرده‌ای را از حساب اقتصاد ملی پرداخته است، عددی که از صندوق یارانه‌ها پرداخت می‌شود.

یک بار دیگر تاکید می‌کنیم، اصلا موضوع علی کریمی نیست. شما بخوانید محمدرضا گلزار. بخوانید فلان سیاستمدار، فلان تاجر. اصلا مهم نیست این اتفاق برای چه کسی افتاده است. مهم این است قانون چنان ضعف اساسی‌ای دارد که یارانه‌ای که دولت برای تامین برق این پلاک داده برابر با یارانه ۴۵۳۰۰ تومانی ۲۲۰ نفر است. حالا هرکسی که در این ساختمان باشد مهم نیست. اصل ماجرا به او برنمی‌گردد. فاضلی معتقد است هیچ سخنرانی، برنامه تلویزیونی یا پژوهش علمی نمی‌تواند به این دقت و صراحت و شفافیت عمق ناعادلانه بودن نظام قیمت‌گذاری انرژی در ایران را نشان دهد. نظام موجود قیمت‌گذاری دستوری دولت بر انرژی، چیزی جز انتقال منابع ملی به برخوردارترین اقشار جامعه نیست. این نظام اقتصادی از اساس غیرعادلانه است. کدام کتاب عدالت حکم می‌کند یارانه ماهانه ۲۲۰ نفر، به برق مصرفی یک نفر از ثروتمندترین اقشار جامعه منتقل شود؟ هرچند فاضلی در پایان می‌گوید معتقد است علی کریمی در این ماجرا اصلا مقصر نیست. مقصر نظام قیمت‌گذاری است.

### خدا به داد ما برسد، نه شما

همین جای کار بایستیم. علی کریمی و تمام سلبریتی‌ها را رها کنیم و نگاهی به زندگی خودمان بکنیم. تصور این‌که نزدیک به ۱۲۰ میلیون تومانی که دولت، به صورت سالانه برای یارانه یک خانه بزرگ با برق ۱۰۰ آمپر و سه فاز برداشت می‌کند چه تغییراتی در زندگی خیلی‌ها می‌دهد هم رها کنیم، چون اگر این پول به برق خانه این و آن نرسد هم توی جیب ما نمی‌رود که برای آن نقشه بکشیم.

پس بیایید به این فکر کنیم که ما چقدر به یارانه دسترسی داریم؟! ما چقدر می‌توانیم از این پول‌هایی که حق خودمان است برداشت کنیم؟ کافی است قبض برق‌تان را دوبرابر کنید. می‌بینید با چند لامپ کم مصرف، یک یخچال فریزر، یک تلوزیون، یک کولر آبی و یک ماشین لباسشویی سهم ما اصلا در یارانه به چشم نمی‌آید. این بی‌عدالتی در قیمت‌گذاری هیچ ربطی به علی کریمی، فوتبالیستی که برای کشور ما افتخارات بی‌نظیر کسب کرده ندارد، اما به ما که مربوط است، به ما که برای برداشت از پول خودمان پول نداریم. شاید اگر به این پاراگراف‌ها بیشتر فکر کنیم، شاید اگر کمی جدی‌تر بخوانیم، شاید وقتی اینها را می‌خوانیم به آینده خودمان فکر و به فرزندان‌مان نگاه کنیم، دیگر هوادار نباشیم. شاید آن موقع وقتی از عنوان ما، وقتی از کلمه مردم یا زمانی که از عبارت‌های اینچنینی استفاده می‌کنیم، بیشتر دقت کنیم.

> طبق آمار برای تولید سه کیلووات ساعت برق، یک متر مکعب گاز مصرف می‌شود. پس برای تولید ۶۲۸۰ کیلووات‌ساعت برق مصرفی منزل آقای کریمی ۲۰۹۳ مترمکعب گاز مصرف شده است که قیمت گاز صادراتی ایران حدود ۲۴ سنت آمریکا به ازای هر مترمکعب است. پس ۵۰۲ دلار پول گازی است که برای تأمین برق منزل آقای کریمی صرف شده است

## برق یک قبض که همه را گرفت

علی کریمی در صفحه اینستاگرام خودش با انتشار پیامک اداره برق نوشت با این اوضاع برق با یک روز تاخیر در پرداخت، اخطار قطع، فقط خدا باید به داد ما برسد!

چهار میلیون و ششصد و سی هزار و صد تومان! یعنی کمی بیشتر از جمع حقوق و مزایای یک کارمند یا کارگر با یک سال سابقه و دو فرزند! خب طبیعی است، یک خانه، با آن ابعاد و آن امکاناتی که احتمالا بخش عمده‌ای از امکانات خانه با برق کار می‌کند باید هم عددی بزرگ‌تر از تصور ما باشد.

همان‌طور که هزینه تعویض روغن یک ماشین سوپرلاکچری که البته این روزها توی خیابان هم زیاد دیده می‌شود معادل یک دستگاه پراید است، خیلی هم چیز عجیبی نیست، در تمام دنیا همین است! شما اگر یک خودروی ۱۰۰ هزار دلاری را بیمه کنید، یک کت و شلوار هزار دلاری را به خشکشویی بدهید یا یک ساعت ۶۰ هزار دلاری را برای تعمیر به نمایندگی ببرید طبیعتا بابت مسؤولیت، کیفیت و دقتی که صرف کار شما می‌شود هزینه بیشتری دریافت می‌کنند.

احتمالا بعضی‌ها اینجا فکر می‌کنند که: «دارد و می‌تواند!» این البته موضوع بحث ما نیست، ما اصلا کاری به علی کریمی یا هیچ‌کدام از پولدارهای اطراف‌مان نداریم، نه همه ولی بخشی از آنها برای رسیدن به این شرایط زحمت کشیده‌اند و در مورد علی کریمی حداقل می‌توان گفت که پولی که درآورده بادآورده نیست! نکته نگران‌کننده این است که اگر ما هم در این شرایط بودیم همین کار را می‌کردیم؟!

شاید به ذهن‌مان خطور نمی‌کرد که حالا که روی شبکه فشار بیش از حد افتاده به‌دلیل مردم مثلا سونای شخصی را روشن نکنیم، یا مثلا سیستم هواساز را طوری تنظیم کنیم که به‌جای خنک کردن تمام خانه، بخشی که مورد استفاده است را فقط پوشش بدهد، این طبیعت انسان‌هاست که نیاز به یادآوری دارد. شاید اگر کسی از دوستان و نزدیکان به علی کریمی عزیز که اتفاقا خیلی هم به فکر مردم است یادآوری می‌کرد، مصرف برق منزل شخصی او پایین‌تر هم می‌آمد. همه اینها را جمع بزنید با این‌که خودش می‌داند که چه خواهد کرد، ما که قرار نیست چهار میلیون و ۶۳۰ هزار تومان را پرداخت کنیم اما بخشی از این هزینه‌ها روی دوش ماست؛ هزینه‌هایی که البته مقصر پرداخت آن از جیب ما، علی کریمی نیست، قانون است!

## آنها اصلا هوادار نبودند

من یک هوادار دو آتشه بودم و آن زمان‌ها که استادیوم می‌رفتم، ناخواسته با گروهی همراه شدم که انگار اصلا هوادار نبودند؛ یک سری پسر هم‌سن و سال خودم که نیمی آبی بودند و نیمی قرمز.

اگر خاطرتان باشد آن ایام مدیریت ورزشگاه آزادی اجازه نمی‌داد هفته‌ای دو بار روی چمن ورزشگاه بازی برگزار شود. برای همین یک هفته این تیم در تهران بازی داشت و آن تیم به شهرستان می‌رفت و هفته بعدی جابه‌جا می‌شد و من با این گروهی که در آنها بر خورده بودم هر هفته استادیوم بودیم، فارغ از این‌که کدام تیم بازی دارد.

آنها می‌رفتند هیجان خودشان را خالی کنند و برگردند. می‌رفتند در زندگی عادی سبک باشند. جالب این‌که در هر بازی که به استادیوم می‌رفتیم، در جنجالی‌ترین نقطه می‌نشستیم؛ جایگاه شورشی‌ها یا تیفوسی‌ها یا هر عنوانی که شما می‌شناسید. آنها به من یاد دادند از خود فوتبال لذت ببرم. هنوز بعضی‌ها را می‌بینم، هنوز بعضی اوقات با هم به استادیوم می‌رویم، هرچند در طول هفته فرصتی برای گپ زدن در مورد فوتبال نداریم.